

تحلیلی از مفهوم شهر و ارکان شهرنشینی از منظر قرآن کریم*

دکتر احسان شریفیان**، دکتر محمدرضا پورجعفر***، دکتر علی اکبر تقوایی****

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۵/۰۶/۲۴ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۵/۰۹/۲۲

چکیده

تدوین الگوی شهرسازی اسلامی، ایجاب می‌کند تعریف دین از خود مفهوم «شهر» و «شهرنشینی» با استناد روشمند به منابع دست اول به ویژه قرآن کریم جستجو شود. در این تحقیق با تکیه بر روش «تدبر»، مفهوم شهر و شهرنشینی در قرآن تعریف، و مهم‌ترین ارکان تحقق و بقای آنها، ذکر می‌شود. براین اساس، قرآن «شهر» را محل تحقق حاکمیت الله بر زمین می‌داند که با محوریت وحی و تجمع امت بر گرد ولی الله شکل می‌گیرد. بنابراین شهرنشینی به معنای پذیرش حاکمیت کتاب خدا و حاکمیت ولی او بر زمین است که مستلزم تجمع مکانی و استقرار بر محور ولی می‌باشد. این نوع شهرنشینی برای بلوغ خود، لازم است چهار مرحله را طی کند تا واجد وجه اجتماعی، دنیوی، الهی و تمدنی گردد. هریک از این مراحل نیز دارای ارکانی است که عبارتند از: «قانون»، «حاکمیت»، «تجمع»، «مرباطه»، «مالکیت»، «سکونت»، «معیشت»، «عمران»، «امنیت»، «عبادت»، «تعلیم و تزکیه»، «تذکر و تفکر»، «انفاق»، «جهان‌پیوندی» و «نسل».

واژه‌های کلیدی

تعریف شهر، مدینه، ابعاد شهرنشینی، قرآن، تدبر

* این مقاله مستخرج از تبیین رساله دکتری در دانشگاه تربیت مدرس با عنوان «مبانی شبکه منسجم الگوهای شهری: بازتعریفی نظاممند براساس مبانی منسجم قرآنی» می‌باشد.

Email: ehsansharifian00@yahoo.com

** دکتری شهرسازی دانشگاه تربیت مدرس. (مسئول مکاتبات)

Email: pourja_m@modares.ac.ir

*** استاد دانشکده هنر و معماری دانشگاه تربیت مدرس.

Email: taghvaea@modares.ac.ir

**** دانشیار دانشکده هنر و معماری دانشگاه تربیت مدرس.

مقدمه

آیات هر سوره‌ای را درون خود فهمید و آنگاه سوره‌ها را در کنار یکدیگر با لحاظ چینش آنها در قرآن کریم (از حمد تا ناس) مورد بررسی قرار داد. براساس این نگرش، آیات حیثیت مستقل ندارند؛ بلکه باید در بستر سوره فهمیده شوند.

مطابق رویکرد خود قرآن کریم، اهل بیت: و همچنین قرآن شناسان محقق و برخلاف عرف رایج، نگرش دوم به قرآن کریم صحیح است (الهی زاده، ۱۳۹۴؛ طباطبایی، ۱۳۴۸، ج ۱، ۱۶). به فهم روشمند و مجموعی ظاهر آیات قرآن در سوره‌ها و سپس سوره‌ها در کل قرآن، «تدبر ترتیبی» گفته می‌شود (الهی زاده، ۱۳۹۴، ۲۸). تدبر ترتیبی در یک سوره دارای پنج مرحله است: فهم سیاقی آیه، کشف ارتباط آیات سوره (فهم سیاقی)، دسته‌بندی آیات سوره (فهم قیاسی)، کشف غرض و جهت هر دسته (فهم مجموعی)، فهم جهت کل سوره.

پس از طی مرحله «تدبر ترتیبی» که بیانگر چارچوب‌های اصلی قرآنی است، گاه برای دانستن رهنمود قرآن کریم در یک موضوع مشخص به نحو تفصیلی‌تر، لازم است فهم روشمند و مجموعی نسبت به یک موضوع قرآنی انجام شود. به این فعالیت، «تدبر موضوعی» گفته می‌شود (الهی زاده، ۱۳۹۳ الف، ۱۷). نکته مهم آن است که تدبر موضوعی به جهت روش‌شناختی، حتماً باید بعد از مرحله تدبر ترتیبی انجام شود. و خود دارای مراحل است: (۱) واژه‌یابی قرآنی: در این مرحله لازم است واژگان مرتبط با موضوع براساس تدبر ترتیبی، تعیین شوند و از بین آنها کلیدواژه مشخص گردد. (۲) یافتن معنای لغوی و قرآنی واژه: در این مرحله لازم است ابتدا معنای لغوی واژه با دقت کافی و سپس معنای اصطلاحی آن در قرآن دانسته شود. (۳) یافتن آیات واجد واژه مربوطه (۴) یافتن دلالت آیات یافت شده: برای یافتن دلالت آیات لازم است به فهم سیاقی و مجموعی آنها در سوره‌ای که در آن قرار دارند، توجه نمود. در این مرحله از فهم استقلالی آیات باید پرهیز نمود. (۵) تنظیم ساختار منطقی مباحث: در این مرحله لازم است دلالت‌های آیات مربوطه را به صورت مجموعی تفهم نمود. (۶) تدوین نهایی چارچوب رهنمودهای قرآن پیرامون موضوع (همان، ۱۱۳-۴۴). در این تحقیق، دو گام اصلی برای دستیابی به نتیجه برداشته شده است: در گام اول سعی شده است پیرامون مفهوم «شهر» مراحل تدبر موضوعی طی شده و از این طریق یک نظام مفهومی از آن به دست آید؛ حاصل این گام، تعریف شهر و شهرنشینی از منظر قرآن و دستیابی به پنج مؤلفه دخیل در این تعریف است. پس از این در گام دوم، برای یافتن ارکان ذاتی و ملازم شهرنشینی نخست تعامل دوبه‌دوی هریک از پنج مؤلفه حاصل از مرحله قبل مد نظر قرار گرفته و لازمه‌ها و استلزامات عقلی این تعاملات بررسی شده است؛ دوم، با روش تدبر موضوعی، تتبعی اجمالی در قرآن کریم انجام گرفته تا مهم‌ترین نقاط

تعاریف مختلفی از شهر با توجه به جنبه‌های مختلف جمعیتی (عددی)، حقوقی (سیاسی)، تاریخی، جغرافیایی، در تقابل با روستا، جامعه‌شناختی و یا اقتصادی ارائه شده است (جهان‌بین، ۱۳۸۸). در این میان، شهرسازی با الگوی اسلامی نیز ضروری است تعریف خود از «شهر» و «شهرنشینی» را با ابتناء بر مبانی اصیل دینی ارائه دهد. جستجوی نگرش دین به این مفاهیم با تتبع دقیق و مبنایی در منابع دست‌اول، از این جهت اولویت دارد که با دانستن آن، می‌توان زاویه دید کلی نسبت به شهرسازی را تصحیح و ترمیم نمود. قطعاً تصحیح این زاویه دید، اثرات شگرفی در خطمشی‌ها و اصول در ده‌های پایین‌تر خواهد داشت. در میان منابع دست اول دینی، اولویت بخشی به قرآن کریم به‌عنوان منبع قانون اساسی دین اسلام، برای درک نگرش دین به شهر و شهرنشینی از اهمیت بسزایی برخوردار است؛ زیرا از طرفی قرآن کریم، منبع مادر و قانون اساسی دین و بیانگر سیاست‌های اساسی و بنیادین دین است و سایر منابع، تشریح و تفسیر آن هستند و از طرف دیگر، قرآن کریم از حیث اتقان، اعتبار و انسجام نسبت به سایر منابع بی‌بدیل است. بنابراین در این پژوهش سعی خواهد شد، براساس روشی معتبر، علاوه بر فهم واژه «مدینه» (یا همان شهر در تعبیر قرآنی)، نظام مفهومی مرتبط با آن نیز مورد بررسی قرار گیرد و یک چارچوب جامع برای مقوله شهر و شهرنشینی ارائه شود.

روش پژوهش

در تحقیقات قرآنی روش‌شناسی از اهمیت زیادی برخوردار است و اتخاذ روش‌های مختلف در مواجهه با قرآن کریم، محصولات و نتایج نظری متفاوت و بعضاً متضادی را در بر خواهد داشت. از این رو در اینجا روش پژوهش قرآنی توضیح داده خواهد شد.

دو نوع نگرش مهم نسبت به قرآن کریم به‌عنوان یک کتاب وجود داشته است:

نگرش آیه‌ای: قرآن مجموعه‌ای است از سخنان متنوع که تحت‌عنوان «آیات» به موضوعات اعتقادی، اخلاقی و عملی پرداخته و رهنمودهایی را برای زندگی بشر ارائه می‌دهد. برای فهم این کتاب و دریافت معارفش، کافی است هریک از «آیه»‌ها به صورت مستقل فهمیده شود.

نگرش سوره‌ای: قرآن مانند هر کتابی، از تعدادی فصول تشکیل شده و این فصول و مطالب هریک به طرز هماهنگ و منظم چینش یافته است. فصول قرآن، همان سوره‌های قرآن است که آیات درون آن به شکلی منظم و با سیری پیوسته قرار گرفته‌اند. بنابراین برای فهم این کتاب، لازم است فهم مجموعی نسبت به «سوره»‌ها داشت.

«مدینه» معادل مفهوم «شهر» در قرآن

اگرچه در قرآن کریم واژگان متعددی مرتبط با سکونتگاه انسانی همچون «قریه»، «بَلَد»، «أَرْض»، «دار» به کار رفته است؛ اما یکی از مهم‌ترین و جامع‌ترین مفاهیم همانا مفهوم «مدینه» است (رهبری، ۱۳۸۷). در جدول ۱ معانی لغوی هر یک از این موارد، ذکر شده است.

معنای لغوی «مدینه»

در مورد معنا و ریشه این کلمه اختلاف نظر وجود دارد. این کلمه را از دو ریشه دانسته‌اند: «دی، ن» و «م، د، ن». در صورت اول این کلمه بر وزن «مَفْعَلَه» و در صورت دوم بر وزن «فَعِيلَه» خواهد بود (ابن منظور، ۱۳۳۳، ج ۱۳، ۴۰۲). «دین» به معنای اطاعت و انقیاد و خضوع در برابر یک برنامه، مقررات و یا قانون است (مصطفوی، ۱۳۸۸، ج ۳، ۲۸۹) و در صورتی که کلمه مورد بحث از این ریشه باشد، اسم مکان است برای جایی که در آن اطاعت و انقیاد نسبت به صاحبان حکومت و قانون وجود دارد (ابن فارس، ۱۳۶۲، ج ۲، ۳۱۹). اما «مدن» به معنای اقامه و برپا کردن است و در صورتی که «مدینه» از این ریشه باشد، به معنای چیزی است که صفت اقامه کردن و برپا نمودن در آن بروز و ثبوت دارد. بنابراین وجه، مدینه جایی خواهد بود که در آن امور به وسیله تنظیم و تدبیر و سامان بخشی اقامه و برپا می‌شوند (مصطفوی، ۱۳۸۸، ج ۱۱، ۵۵). در این صورت واژه مزبور با «تمدن» که قطعاً از «مدینه» مشتق شده (مصطفوی، ج ۱۱، ۵۵) تناسب دارد. هر دو معنای لغوی بیان شده با استعمالات قرآنی هماهنگی دارد؛ اما اولاً نظر اول هماهنگی بیشتری با کاربردهای قرآنی دارد؛ ثانیاً برخی احتمال داده‌اند که «م، د، ن» از «مدینه» مشتق شده باشد و «مدینه» خود از «د، ی، ن» مشتق باشد (ابن عاشور، ۱۳۷۸، ج ۸، ۱). لذا بعید نیست که معنای اول ارجح باشد.

و مفاهیم مورد تأکید این کتاب برای تحقق و بقای اجتماع ایمانی و شهرنشینی به دست آید. نتیجه این گام، دستیابی به تعداد فراوانی از عوامل و ارکان بود که همگی لازمه شهرنشینی در نگاه قرآن بودند اما از اولویت یکسان برخوردار نبودند و یا جنبه شهرسازانه قابل اعتنایی نداشتند؛ از این رو برای حفظ اختصار و رعایت اولویت، تنها مواردی که به نظر نگارندگان مورد تأکید بیشتر در قرآن کریم هستند و جنبه شهرسازانه آنها بیشتر است، ذکر گردید. از آنجایی که این پژوهش مبتنی بر تتبعات گسترده قرآنی بر مبنای روش تدبیر بوده است، جهت رعایت اختصار تنها محتوای نهایی حاصل از روش تدبیر موضوعی ارائه می‌شود و برای ذکر استنادات، تنها سوره و آیات مربوطه (و یا در برخی موارد منابع تفسیری استفاده شده) در جلوی مطلب درج شده و در صورت نیاز مبرم به توضیح، اشاراتی در پی نوشت آورده شده است.

مفهوم شهر و شهرنشینی

در این بخش، طی چند قسمت مفهوم شهر و شهرنشینی مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

مفهوم شهر

برای دانستن مفهوم شهر در قرآن کریم، لازم است با شناسایی معادل آن در قرآن کریم، معنای لغوی واژه معادل به طور دقیق مورد کنکاش قرار گیرد و نهایتاً «معنای قرآنی» آن به دست آید. منظور از «معنای قرآنی»، معنای جامعی است که براساس معنای لغوی و با لحاظ تمامی کاربردهای یک کلمه در مجموع سوره‌های قرآن به دست می‌آید و در حقیقت معنای آن واژه در منظومه معرفتی قرآن کریم اشاره می‌کند. (برزگر، ۱۳۹۴، ج ۱، ۶۸).

جدول ۱. مهم‌ترین واژگان مرتبط با شهر در قرآن و معانی آنها (ماخذ: مصطفوی، ۱۳۸۳؛ نقی‌زاده و محتشم، ۱۳۹۲)

ردیف	واژگان مرتبط با شهر در قرآن	معنای لغوی
۱	بَلَد (ج. بلاد)	سرزمین (غالباً اعم از آباد و غیر آباد منظور است).
۲	وادی (ج. اودیه)	دژه؛ سرزمین گسترده شده بین دو کوه که غالباً محل جریان آب است.
۳	مَسْكَن (ج. مَسَاكِن)	محل استقرار؛ سکونتگاه
۴	قَرِيه (ج. قُرَى)	مجتمع؛ محل اجتماع (اعم از روستا و شهر)
۵	دار (ج. ديار)	دیار، محل مشخص و احاطه شده که آباد نیز هست.
۶	مَدِينَه (ج. مَدَائِن)	شهر؛ جایی که در آن، امور با تنظیم و تدبیر، اقامه و برپا می‌شوند.

معنای قرآنی «مدینه»

زمین در فرهنگ قرآنی «مدینه» نام دارد. بنابراین «مدینه» عبارتست از نقطه‌ای از زمین که حاکمیت الله بر مبنای پیام و تشریح او و به دست جانشین او محقق می‌گردد. گرچه یکی از مصادیق این مفهوم، شهر مدینه النبی در حجاز است، اما منحصر در آن نیست.

مفهوم بادیه‌نشینی

با دانستن مفهوم «مدینه» و شهر در قرآن کریم می‌توان به تعریف نوینی از شهرنشینی دست یافت. اگر چه برای بیشتر روشن شدن مفهوم شهرنشینی و ابعاد آن، مناسب است مفهوم بادیه‌نشینی در قرآن کریم واکاوی شود. معادل «بادیه‌نشین» در لغت عرب واژه «أعرابی» و جمع آن «أعراب» است. صاحب‌نظران عقیده دارند کسی که در بادیه سکنی بگزیند «أعرابی» و کسی که در شهرها و مکان‌های آباد، استقرار یابد را «عَرَب» می‌خوانند (ابن منظور، ۱۳۳۳، ج ۱، ۵۸۶).

برای درک بهتر معنای قرآنی این واژه، مناسب است مفهوم واژه «مُهَاجِرَه» در قرآن مرور شود. «مُهَاجِرَه» از ریشه «ه،ج،ر» و به معنای حرکت کردن برای ترک و دوری گزیدن از چیزی است که انسان به آن دل بسته و وابسته است (مصطفوی، ج ۱۱، ۲۴۰)؛ همچنین در لغت گفته شده است که «مُهَاجِرَه» به معنای ترک سکونتگاه خود و رفتن به سرزمین و دیار دیگر است (الازهری، ج ۲، ۲۹)؛ اما در بسیاری از کاربردهای قرآن «مُهَاجِرَه» به معنای ترک سرزمین کفر و طاغوت و پیوستن به سرزمینی است که در آن اسلام حاکمیت دارد و رهبر دینی در آن عهده‌دار امور است (انفال، ۷۲؛ نساء، ۸۹ و ۱۰۰؛ الشَّهِيد الثَّانِي، ۱۳۹۱، ج ۱، ۲۲۶).

با کنار هم قرار دادن استعمالات واژگان «أعراب»، «مُهَاجِرَه» و «مدینه» و توجه به سیاق این کاربردها در قرآن کریم، مشخص می‌شود که منظور از «أعراب» کسانی هستند که با وجود اسلام آوردن، خارج از حاکمیت رسول و رهبر الهی روزگاری می‌گذرانند و هنوز به «مدینه» مهاجرت نکرده‌اند. این افراد چه واقعاً بدوی باشند و چه شهرنشین، به دلیل ملحق نشدن به پیامبر^۱ «أعرابی» خوانده می‌شوند (الازهری، بی‌تا، ۲۹؛ الشَّهِيد الثَّانِي، ۱۳۹۱، ۲۲۷). به عبارتی در قرآن کریم کسانی که از تمدن الهی و وحیانی کناره‌گیری کرده‌اند هرچند ممکن است در شهری دیگر سکنی گزیده باشند، «بادیه‌نشین» لقب می‌گیرند. از همین روست که قرآن کریم این طیف را منشأ نفاق، سرپیچی و تَوَطُّئه معرفی نموده است (توبه، ۱۰۲-۹۷)؛ تا بدین جا که به فکر برگشت به «مدینه» و براندازی نظام حاکم بر آن هستند (مناقفون، ۸). لازم به ذکر است دین اسلام نسبت به پیوستن دوباره به جرگه اعراب پس از مهاجرت، واکنش سختی نشان داده و آن را جزء گناهان بزرگ برمی‌شمارد (ستاری و ذبیحی، ۱۳۸۸).

واژه «مدینه» به صورت مفرد و جمع در قرآن کریم ۱۷ بار به کار رفته است. از این موارد ۱۳ مورد برای غیر مدینه‌النبی است. گفته شده است در این موارد استعمال «مدینه» نشانگر نوعی شرافت و صلاحیت فرهنگی در اشخاص اجتماع و یا حضور انبیای الهی در آن است؛ گرچه اهل آن فاسد باشند (رهبری، ۱۳۸۷)؛ اما چهار مورد دیگر از کاربردهای واژه «مدینه» به مکانی اشاره می‌کند که مرکز حاکمیت رسول خاتم^۲ بوده است. در این پژوهش، چهار مورد اخیر محل تمرکز است.

در این چهار کاربرد، مفهومی جامع از «مدینه» مدنظر است که قرآن کریم آن را محل تحقق شهرنشینی به معنای حقیقی کلمه می‌داند؛ مؤید این موضوع، اطلاق کنایه‌آمیز «بادیه‌نشین» به کسانی است که خارج از «مدینه» (در کاربردهای گفته شده)، سکنی گزیده‌اند. «مدینه» در این کاربردها را می‌توان «محل و مکان ظهور حاکمیت الله بر زمین» دانست که بن‌مایه اصلی شهرنشینی حقیقی در فرهنگ قرآن کریم را رقم می‌زند. برای درک بهتر این مفهوم، لازم است نگرش قرآن نسبت به جهان به‌طور خلاصه ارائه شود تا اجزای این تعریف، معنای خود را به درستی بیابند.

خداوند هنگامی که زمین را به عنوان مرتبه مادیت و از جمله پایین‌ترین مراتب وجود خلق نمود، خود بر عرش استقرار یافت و برای ایجاد ارتباط با این مرتبه از وجود (زمین)، راه‌ها (مؤمنون، ۱۷) یا مراتبی را ایجاد نمود که در عرف قرآنی بدان «سَمَاء» یا «آسمان» گفته می‌شود (بقره، ۲۹؛ یونس، ۲). این آسمان‌های هفت‌گانه، طبقات و راه‌هایی هستند که «عَرش» و مرکز فرمانروایی الله را به عنوان مرتبه اعلا وجود به عالم زمین و مادیت متصل می‌کنند تا بدین طریق اوامر تکوینی و پیام‌های تشریحی الهی از طریق این آسمان‌ها به زمین منتقل می‌شود (طلاق، ۱۲). بدین سان حاکمیت خداوند بر روی زمین از طریق آسمان محقق می‌گردد. البته برای تحقق حاکمیت خدا بر روی زمین، وجود آسمان‌ها کافی نیست؛ بلکه لازم است در زمین عنصری وجود داشته باشد که پیام الهی را دریافت نموده و آن را مطابق اراده الهی اجرایی کند، از این‌رو پس از طراحی آسمان‌ها و زمین توسط خداوند متعالی، وی اراده می‌کند که در زمین جانشینی برای خود قرار دهد و به فرشتگان می‌فرماید: «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» (بقره، ۳۰-۲۸). جانشین خدا در زمین کسی است که پیام او را دریافت می‌کند و به مقتضای آن بین مردم حکم کرده و آن دستورات را اجرایی می‌سازد (صاف، ۲۶). این جانشین مستقر در زمین، از سویی باید با مردم در ارتباط باشد و از سویی باید رهنمودهایی از آسمان دریافت کند. از این‌رو لازم است در زمین، مکان یا مکان‌هایی تعبیه شود که محل اجتماع خلیفه الهی و مردم باشد و در آن پیام و وحی الهی فرود آید. این نقطه از

مفهوم شهرنشینی و عوامل مرتبط با آن

با توجه به تعریفی که از شهر-به‌عنوان محل ظهور حاکمیت الله بر زمین- ارائه شد، در مفهوم شهرنشینی بیش از آنکه یک مفهوم کالبدی مدنظر باشد، «پذیرش و انقیاد نسبت به حاکمیت الهی در زمین» مطرح است؛ اگرچه پذیرش این حاکمیت غالباً همراه با استقرار در محلی است که حاکمیت الهی و وحیانی در آن برقرار گردیده و سیاست‌ها و قوانین الهی در آن جاری است. این استقرار، مرکزیت تمدن وحیانی اسلام در زمین را در سطوح مختلف شکل می‌دهد. مطابق این تعریف، شهرنشینی عبارت خواهد بود از تعاملی که میان عوامل «سما»، «وحی (کتاب)»، «ولّی»، «امت» در محلی خاص و با تجمع و استقرار خاصی خاص در عامل دیگر یعنی «أرض» محقق می‌شود. در ادامه پنج عامل دخیل در نضج مفهوم شهرنشینی به‌صورت خلاصه مرور می‌شود:

«سما»: این عنصر از سطوحی تشکیل شده است، آسمان اول، محل استقرار عرش الهی و محل مدیریت تکوینی و تشریحی حق تعالی بوده و آسمان‌های پایین‌تر، راهی است برای فرود آمدن این اوامر و ارتباط خداوند با زمین.

«أرض»: عبارت است از محل سکونت و استقرار انسان و پهنه زندگی دنیایی وی.

«وحی (کتاب)»: عبارت است از منشور راهبردی الهی برای زندگی انسان بر روی زمین که توسط خلیفه الهی از طریق «سما» دریافت می‌گردد.

«ولّی»: انسانی است از میان امت که شایسته‌ترین جایگاه را براساس معیارهای «کتاب» داشته و بهترین فردی است که می‌تواند «کتاب» را بر روی زمین اجرا نموده و تحقق عینی ببخشد. این فرد جانشین و خلیفه خدا برای به ظهور رساندن اوامر الهی است.

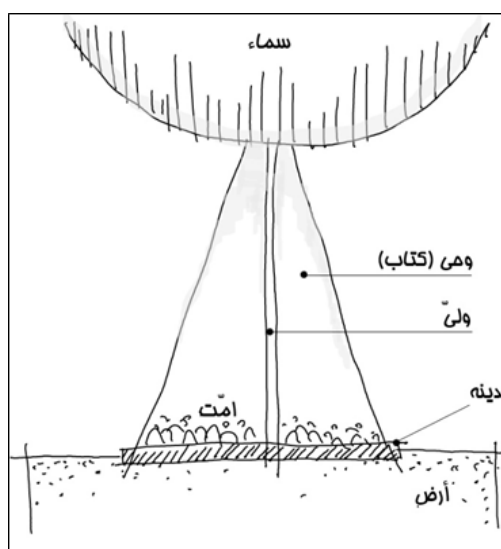
«أمت»: انسان‌هایی هستند که ایمان به «کتاب» آورده و ملتزم به آنند و برای اجرا نمودن آن بر گرد ولّی الهی تجمع نموده و از وی اطاعت می‌کنند. بدین سان ولّی و امت با انجام وظایف خود، منشور الهی یعنی «کتاب» را در زمین پیاده نموده و حاکمیت الله بر زمین را تحقق می‌بخشند.

ارتباط عوامل مذکور در شکل ۱ نمایش داده شده است.

با توجه به توضیحات فوق، «شهرنشینی» معیاری برای برقراری رابطه ولایی و بهره‌مندی از حقوق اسلامی است و سکنی‌گزینی در خارج از این مرکز تمدنی، باعث خروج از دایره ولایت و حاکمیت اسلامی و الغاء رابطه ولایی مؤمنان با ایشان خواهد بود. اگرچه در صورت مهاجرت آن افراد به مرکز تمدنی و یا در خواست ایشان برای کمک‌رسانی در امر دین، حکم فوق مورد استثناء واقع می‌شود (انفال، ۷۲؛ نساء، ۸۹).

تعریف مشابه از شهر توسط برخی صاحب‌نظران اسلامی

صاحب‌نظران مختلف اسلامی در رشته‌های متفاوت، تعریف خود از شهر را با لحاظ مبانی اسلامی خود ارائه نموده‌اند. در این میان برخی از آنها نگرشی همسو و هماهنگ با نگرش مطرح در این پژوهش داشته‌اند. از این جمله می‌توان به یکی از فقه‌های معاصر اشاره نمود که در سلسله جلسات درس خارج فقه «نظام عمران شهری» خود، شهر را به دو نوع عرفی و شرعی تقسیم نموده و شهر شرعی را بدین شکل تعریف می‌نماید: «سازمانی متشکل از مجموعه انسان‌های تابع دولت و حاکمی که بر اساس قانون، روابط بین آنان را نظم می‌بخشد» (اراک، بی‌تا). وی سه عامل «مردم»، «حاکم (دولت)» و «قانون» را ملاک شکل‌گیری شهر شرعی معرفی می‌نماید (همان). گرچه اشتراک مهمی میان این نظریه و تعریف مطرح در این پژوهش وجود دارد ولی تفاوت‌هایی نیز میان آنها قابل‌ذکر است؛ اول؛ نگرش این صاحب‌نظر دینی، بیشتر معطوف به جنبه‌های فقهی و حقوقی است و کمتر جنبه راهبردی و کلان دارد. این در حالی است که پژوهش حاضر از اساس رویکردی جامع را مدنظر قرار داده و نه صرفاً جنبه‌های حقوقی و فقهی. دوم؛ تعریف ایشان جنبه‌های مکانی و کالبدی را مورد توجه قرار نداده است، در حالی‌که غافل شدن از مؤلفه مکانی شهر، غفلت از بن‌مایه شکل‌گیری شهر است و تفکیک آن از این مفهوم، تصویر درستی از شهر ارائه نمی‌دهد. سوم؛ در این تعریف به «روابط» میان عناصر شهرنشینی توجه کامل نشده است.



دانست. اساساً در نگرش فارابی، شهر به معنای کالبدی آن منظور نیست و حد و مرز آن ممکن است کل جهان را فرا بگیرد (حسینی، ۱۳۸۹)؛ در حالی که روشن شد در نگرش قرآنی، بعد مکانی شهر اهمیت دارد و جلوه‌ای از تجمّع و تمرکز بر محوریت کتاب و ولیّ الهی است.

ارکان ذاتی شهرنشینی

از برآیند کنش پنج عامل سماء، ارض، ولی، کتاب و امت نوعی از حیات در عرصه زمین شکل می‌یابد که می‌توان آن را «حیات طیبه شهری» نام نهاد (تقی‌زاده، ۱۳۹۰). مولود مبارک این برآیند، نیازمند تکامل بوده و تحقق و بقای آن، دارای مراحل و لایه‌های مختلفی است که با گذر از آنها، موجودیت بالغ خود را خواهد یافت. گذر از هریک از این مراحل و لایه‌ها، وجهی از شهرنشینی را به کمال می‌رساند. این مراحل را می‌توان در چهار لایه بازشناسی نمود. مرحله اولیه در تحقق حیات شهری، موجب بروز «وجه اجتماعی» شهرنشینی خواهد بود. با تعریفی که از شهرنشینی ارائه شد، جامعه و زندگی اجتماعی پایه بنیادین شکل‌گیری حیات شهری است و اولین مرحله باید به نضج این وجه بنیادین شود. مرحله دوم را می‌توان کمال «وجه دنیوی» و زمینی شهرنشینی دانست. اجتماع شهری به حکم زمینی بودن و نیازمندی‌های مادی، مستلزم برخورداری از «وجه دنیوی» و ارتقاء آن در فرایند شهرنشینی است. مرحله سوم، «وجه الهی» شهرنشینی را سازمان می‌دهد. طبیعی است بدون وجود دو وجه پیش‌گفته، تحقق وجه الهی شهرنشینی ممکن نخواهد بود. سیر طبیعی و تکوینی محسوس به معقول اقتضاء می‌کند وجه الهی شهرنشینی همگام با وجه مادی و دنیوی آن نضج یابد. مرحله چهارم، مرحله بسط و گسترش و فراگیری شهرنشینی و حیات شهری خواهد بود. این مرحله «وجه تمدنی» شهرنشینی را شکل می‌دهد.

هر یک از وجوه فوق دارای مؤلفه‌هایی است که بازشناسی آنها به درک جامع‌تر از مفهوم شهرنشینی، کمک خواهد کرد. در حقیقت تولد شهرنشینی در جهان واقعیت و عینیت و کمال یافتن چهار لایه بلوغ آن، همزاد با ارکان و مؤلفه‌هایی است که بدون وجود آنها یا از اساس شهرنشینی به وجود نخواهد آمد و یا اینکه استحاله شده و هویت الهی و کارکرد تعالی‌بخش خود را از دست می‌دهد. بدین ترتیب هیچ نوعی از شهرنشینی با این تعریف، نمی‌تواند خالی از این ارکان باشد؛ گرچه ممکن است نسبت به آنها شدت و ضعف داشته باشد. این ارکان، در حقیقت مهم‌ترین ارکان تحقق و بقای حیات طیبه شهری در لایه‌های مختلف آن است که شهرسازان و متصدیان امور شهری باید در حفظ و ارتقاء آنها بکوشند. در اینجا سعی خواهد شد «ارکان ذاتی» هریک از وجوه شهرنشینی به‌طور اجمالی مورد تبیین قرار گیرد. در شکل ۱

اما ترسیم این پژوهش از مفهوم شهرنشینی، همسویی فراوانی با آراء فارابی نیز دارد. فارابی، مدینه فاضله را شهری می‌داند که با محوریت خلافت الهی و زعامت افاضل شکل یافته باشد (سجادی، ۱۳۵۴). فارابی بر این مبنا، به تبیین نظام حاکمیتی مدینه فاضله می‌پردازد؛ نظامی سلسله‌مراتبی که رأس آن نبی و پیامبری است که به او وحی می‌شود (حسینی، ۱۳۸۸). چنین خوانشی از مفهوم شهر گرچه دارای وجوه اشتراک قابل‌توجهی با نگرش این پژوهش است، اما مناسب است به برخی از تفاوت‌ها اشاره گردد. تفاوت مهم اول این است که پژوهش حاضر درصدد است تا نگاه به شهر را از منظر قرآن کریم تبیین نماید، این در حالی است که فارابی از پایگاهی فلسفی به موضوع پرداخته و در بیان مطالب خود بی‌تأثیر از نگرش فلاسفه یونان و یا متفکران ایرانی قبل از اسلام نبوده است (منزوی، ۱۳۵۱). همین نکته باعث شده است برخی از مفاهیم اصیل و دقیق دینی، در ادبیات فارابی با برخی مفاهیم دیگر اختلاط یابند و حمل سایر گزاره‌های دینی و قرآنی بر مبنای ادبیات وی با مشکل مواجه شود. در حالی که با استفاده از الگوی نظری قرآنی، نوعی از دستگانه نظری دینی پدید می‌آید که می‌تواند چارچوبی «معتبر» برای تحلیل سایر گزاره‌های دینی مرتبط با شهر باشد. تفاوت دوم در عناصر شهرنشینی نظریه فارابی و عوامل پنج‌گانه مورد بحث در این پژوهش است. فارابی به «وحی» و «زمین» به عنوان عناصری مستقل توجه نکرده است و ضمناً تعریف وی از عناصری چون «رئیس» و «امت» با تعریف این تحقیق از «ولی» و «امت» تفاوت دارد. تفاوت دیگر در نحوه تبیین ارتباطات بین این عوامل است. برای مثال فارابی وحی را مختص به رئیس اول یعنی نبی (یا همان امام، ملک، واضع النوامیس) می‌داند (حسینی، ۱۳۸۸)؛ این در حالی است که با تبیین قرآنی، «کتاب» در دسترس تمامی آحاد جامعه شهری قرار دارد و همگی براساس آن حرکت خود در شهر را سامان می‌دهند و ولی‌الله تنها مجری کتاب خدا در شهر است. به عبارتی نظام شهرنشینی براساس خواست حاکم (اگرچه نبی یا متصل به عقل فعال باشد) شکل نمی‌گیرد، بلکه همگی تحت قانون الهی حرکت می‌کنند. از همین روست که مردم باید عملکرد و رفتار ولیّ در مدینه را براساس معیارهای کتاب الهی بسنجند و در صورت تخطی و انحراف، از ذیل ولایت او خارج شوند. این نکته نوعی از مردم‌سالاری و نظارت مردمی را موجب می‌شود که در الگوی فارابی، چندان بدان توجه نشده است. تفاوت پنجم را می‌توان در جامعیت این دو نگرش جستجو کرد، در نظریه فارابی عمده تأکید بر جنبه‌های حاکمیتی شهر است در حالی که آنچه در این پژوهش تبیین شد، ابعاد مختلف شهرنشینی را در برمی‌گیرد و صرفاً به جنبه سیاسی و حاکمیتی محدود نمی‌شود. تفاوت دیگر را می‌توان توجه به ابعاد مکانی شهر در الگوی این پژوهش

خلاصه‌ای از وجوه و ارکان مربوطه ارائه گردیده است.

وجه اجتماعی

شهرنشینی بیش از هر چیز دارای وجه اجتماعی و جمعی است. این وجه از حیات شهری دارای ارکان مهمی است که بدون وجود آنها تحقق شهرنشینی ذاتاً ممکن نیست. برخی از این ارکان مهم در ادامه بررسی شده است.

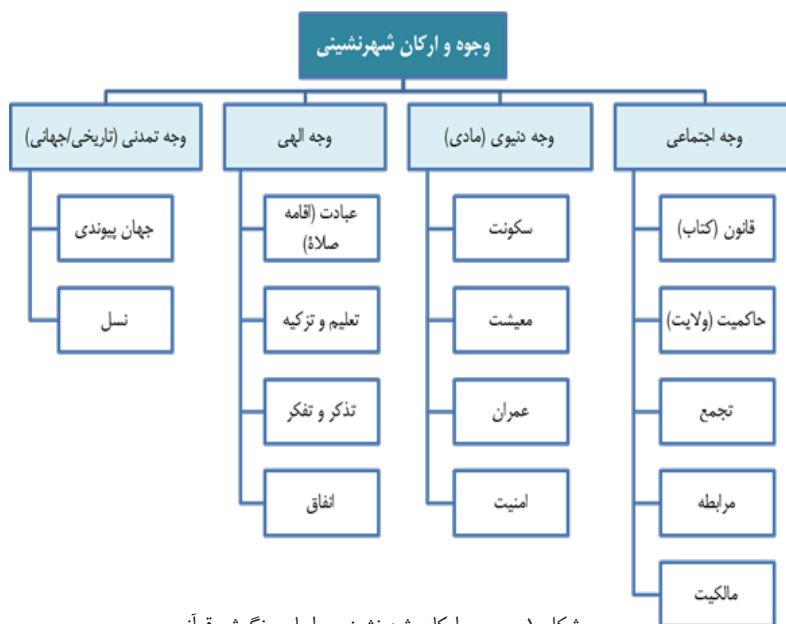
- قانون (کتاب)

روابط امت اسلامی با یکدیگر و با حاکمیت شهری، نیازمند معیاری اجماعی است. این معیار، میزان و میثاق اهل شهر بوده و راهبردها، خطمشی‌ها، سیاست‌ها و قواعد حاکم بر شهر را مشخص می‌سازد و بدون وجود آن، «مدینه» وجود نخواهد داشت. وجود این معیار که محل رجوع همگان و فصل الخطاب باشد، مستلزم وجود مفهومی به نام «قانون» است. بدین ترتیب، قانون باید ریشه‌ای فرابشری و الهی داشته باشد، زیرا قانونی که صرفاً توسط بشر بنیان گذاشته شده باشد، نمی‌تواند مورد اجماع تمام آحاد باشد. از این رو ضروری است این قانون، مبتنی بر وحی الهی تنظیم شود. مطابق نظر برخی صاحب‌نظران، قرآن کریم به مجموعه قوانین الهی، «کتاب» نام می‌نهد (طباطبایی، ۱۳۴۸، ج ۲، ۲۳۷). در فرهنگ قرآنی تنظیم روابط میان شهرنشینان چه در مقام اجرا و چه در مقام دآوری و در نتیجه هدایت آنها به سوی مقصود، نیازمند «کتاب» است. «کتاب» عنصری است که برای جوامع ایمانی، نازل می‌شود تا روابط آنها را با بیان مقاصد، اهداف، راهبردها و احکام

و دستورات، تنظیم و اختلاف‌ها را رفع نماید (بقره، ۲۱۳؛ شوری، ۱۰-۱۴، نحل، ۸۹). باید تأکید نمود مفهوم «کتاب» از جامعیت بیشتری نسبت به مفهوم «قانون» (در تعبیر عرفی آن) برخوردار است؛ چراکه علاوه بر مفاهیم و احکام قانونی رایج در میان جوامع بشری، مشتمل بر چشم‌اندازها، راهبردها، سنت‌ها، سیاست‌ها و الگوها نیز هست. بر این اساس «کتاب» سه کارکرد مهم دارد: اول؛ سندی راهبردی برای حاکمیت اجرایی شهر است، دوم؛ مرجع حقوقی بنیادین برای قوه قضائیه شهری است، سوم؛ میثاقی عمومی میان توده‌های شهرنشین است. این مفهوم جامع قرآنی، خلأهای مفهوم فروگامیده «قانون» در نگرش غربی را درنور دیده است.

-حاکمیت (ولایت)

چنان‌که بیان شد، شهر محل حکومت خلیفه الهی و محل میثاق بستن و اطاعت از دستورات ولی خداست. از این رو مسئله «حاکمیت» و کیفیت و خصوصیت آن، مسئله‌ای کلیدی در تحقق شهرنشینی به معنای اسلامی آن است. منظور از «حاکمیت»، نظام و ساز و کاری است که در رأس آن ولی قرار دارد و به واسطه آن، می‌تواند منویات، رهنمودها، راهکارها و احکام خود برای هدایت شئون متنوع شهرنشینان در راستای کمال مطلوب، را اعمال نماید و به سرانجام برساند. با این تعریف، حاکمیت، اعم از قوه اجرایی در شهر است و ابعاد متنوع تقنینی و قضائی را نیز شامل می‌شود. به همین شکل، حاکمیت حوزه‌های متعدد سیاسی، اداری، اقتصادی، اجتماعی، آموزشی، کالبدی و... را در برمی‌گیرد؛ زیرا ولی لازم است تمامی شئونی که شهرنشینان با آن



شکل ۱. وجوه و ارکان شهرنشینی براساس نگرش قرآنی

«ربط» به معنای بستن و محکم کردن است (بستانی، ۱۳۷۵، ۴۲۰) و هنگامی که در هیئت مفاعله (مربطه) به کار می‌رود به معنای ربط برقرار کردن دوطرفه، هم «بستگی»، تحکیم کردن دیگری و بستگی دوسویه است. بدین سان «مربطه» در قرآن کریم به معنای ایجاد ارتباط میان افراد، نیروها، گروه‌های مؤمن و دیندار در ابعاد و شئون مختلف برای ایجاد یک اجتماع اسلامی زنده و کمال‌گراست. (طباطبایی، ۱۳۴۸، ج ۴، ۹۲؛ صادقی، ۱۳۸۸، ۳۱۲) حتی در برخی از احادیث به تقویت ارتباط میان امت و امام یا ولی نیز مربوطه گفته شده است. بنابراین مربوطه، نوعی متعالی از ارتباطات اجتماعی و مناسبات جمعی در شهرنشینان است که بدون وجود آن نه تنها امکان بقای شهرنشینی وجود ندارد، بلکه زمینه مناسب نیز برای تحقق آن فراهم نخواهد شد. ذکر این نکته ضروری است که مربوطه دارای زوایا و سطوح مختلفی است. از سویی شامل برّ، تعاون و همکاری می‌شود، از سویی مفهوم شورا و هم‌فکری را در برمی‌گیرد و از سوی دیگر واجد مقوله امر به معروف و نهی از منکر، تواصی، دلسوزی و نظارت عمومی است (آل عمران، ۱۱۰؛ مائده، ۳؛ شوری، ۳۸؛ عصر، ۳-۲). همچنین مربوطه سطوح مختلف خانوادگی، گروهی، معیشتی، اجتماعی، ملی و حتی جهانی را می‌تواند شامل شود.

مالکیت

گرچه امت و جامعه ایمانی یک کل مرتبط و همبسته را شکل می‌دهد اما از آحاد، افراد، خانواده‌ها، گروه‌ها و سازمان‌ها تشکیل شده است. از این رو استقرار آنها در پهنه زمین نیازمند عنصری است که شخصیت فردی یا گروهی و هویت فرو جمعی آنها را تأمین نماید. بدین سان باید مفهومی وجود داشته باشد که فردیت افراد را در جامعه صورت‌بندی نماید؛ این مفهوم، مفهوم اعتباری «مالکیت» است. هریک از اجزای زمین یا محصولات حاصل از زمین در اختیار و مالکیت یکی از اجزای امت اسلامی است و رد و بدل شدن این مملوکات و اموال براساس قوانینی انجام می‌شود (طباطبایی، ۱۳۶۴، ج ۲، ۲۲۲-۲۲۰)؛ این نکته نوعی از نظام مالکیت را شکل می‌دهد که مبتنی بر آن افراد و گروه‌ها در جامعه در عین تشخیص فردی، امکان تعاملات اجتماعی و تشکیل کل واحد را می‌یابند. باید توجه داشت در عین اینکه مالکیت واحدی بر کل عالم حکم‌فرماست و تنها یک مالک حقیقی وجود دارد اما خدای متعالی مالکیت اعتباری را نیز به رسمیت شناخته و انسان‌ها را جانشین خود در مملوکات می‌داند (حدید، ۷). به‌طور خلاصه وجود نظام مالکیت، شرطی بسیار مهم در تحقق شهرنشینی در نگرش قرآنی است.

وجه دنیوی

استقرار انسان‌ها در زمین و بروز بعد مادی و زمینی آنها برخی از عناصر و ارکان را برای شهر و شهرنشینی ایجاد می‌کند؛ زیرا بدون

درگیر هستند را برای نیل به مطلوب مدنظر قرار دهد و به نحو جامع و یکپارچه آنها را مدیریت نماید. «حاکمیت» با این معنا، هم‌نوا با مفهوم «ولایت» در قرآن کریم است. «ولایت» در لغت به معنای قرارگیری در سطحی وراتر نسبت به یک شخص و ایجاد ارتباط با وی در جهت تدبیر و تنظیم امور وی است (مصطفوی، ۱۳۸۳، ج ۱۳، ۲۰۴). اما منظور از ولایت الهی، نظام سرپرستی و تدبیر دنیوی و اخروی امت است که مبتنی بر «کتاب» و با سردستگی رسول خدا (ص) شکل می‌یابد و گسترش و توسعه نیز پیدا می‌کند (مائده، ۵۶-۵۵). این نظام البته دارای سلسله‌مراتب و سازوکارهایی است که پرداخت به آن در این مجال ممکن نیست.

باید توجه داشت که منظور از حاکمیت یا ولایت، یک نظام دستوری بالا به پایین نیست. ولایت در نگرش قرآنی، در عین الهی بودن، دارای جنبه مردمی قوی است. از اساس مفهوم جامع ولایت با حضور فعالانه، آگاهانه و مشتاقانه امت محقق می‌شود و شکل می‌یابد (خامنه‌ای، ۱۳۹۵، ۵۶۹-۵۱۳)؛ چرا که حاکمیت و ولایت در نگرش قرآنی متضمن معنای هدایت و سرپرستی مردم توسط ولی است و پذیرش این سرپرستی و هدایت یافتن به آن منوط به ظرفیت‌های امت و اختیار تک تک آنهاست. از این رو نظام ولایت سازوکاری یک‌سویه و بالا به پایین ندارد؛ بلکه در تعامل میان امت و ولی شکل می‌یابد. این نکته نشان می‌دهد مفهوم «مشارکت سیاسی و اداری مردم»، به‌طوری جامع در مفهوم حاکمیت و ولایت گنجدیده است.

تجمّع

قرارگیری در ذیل حاکمیت اسلامی، مستلزم تجمّع در اطراف او و استقرار در محلی به نام شهر است. از این رو، «تجمّع» یکی از ارکان بستر ساز شهرنشینی است. بی‌تردید بدون وجود تجمّع، برقراری شهرنشینی ممکن نیست؛ البته نه صرفاً از این باب که هر نوع زندگی اجتماعی نیازمند تجمّع است، بلکه بدین جهت که امت در نگرش اسلامی جز با ارتباط با ولی الهی و محوریت دادن وی، به هدف خود از شهرنشینی دست نمی‌یابد.

مُربطه

تجمع امت در کنار یکدیگر، نمی‌تواند بدون وجود روابط و مناسبات جمعی میان افراد تصور شود؛ زیرا از سویی نیازهای ابتدایی انسان نیازمند وجود اجتماع و تسخیر افراد دیگر است (مدرسی، ۱۳۷۷، ج ۱۲، ۴۶۹؛ رک. زخرف، ۳۲) و از سوی دیگر دستیابی به اهداف والای شهرنشینی و حرکت در مسیر کتاب خدا و اطاعت از ولی الهی جز با کنش‌های اجتماعی ممکن نیست و اساساً افراد به تنهایی قادر به برآوردن، انجام رساندن و اجرایی نمودن تشریحات الهی و دستورات ولی الله نیستند. قرآن کریم به این مناسبات، عنوان «مربطه» می‌دهد. از جهت لغوی

وجود این ارکان در عالم امکان، شهر به وجود نمی‌آید. اگرچه این ارکان مستقیماً به هدف شهرنشینی مرتبط نیستند، اما ذاتی یک شهر زمینی محسوب می‌شوند. در ادامه به سه رکن مهم در این زمینه که وجه مادی و دنیوی آنها غالب است، اشاره می‌گردد.

سکونت

حضور امت اسلامی در پهنه زمین، بدون «سکونت» امکان‌پذیر نیست. سکونت در لغت به نوعی از استقرار گفته می‌شود که همراه با آرامش و طمأنینه باشد و از این‌رو به معنای وطن‌گزینی نیز به کار رفته است (راغب، ۱۳۷۰، ج ۱، ۴۱۷). در اینجا منظور از این مفهوم نوعی استقرار در زمین است که همراه با امکانات و شرایط لازم، آرامش مادی و روانی را برای امت تأمین نماید. از آنجایی که بدون وجود مؤلفه «سکونت» و «مسکن» - که غالباً با محوریت خانه و خانواده رخ می‌دهد (انعام، ۱۰: روم، ۲۱) - شهرنشینی تحقق نمی‌یابد، می‌توان آن را رکنی برای شهرنشینی دانست.

معیشت

انسان به جهت زمینی بودن و داشتن نیازهای مادی، برای ادامه حیات در زمین، نیازمند تلاش، برنامه‌ریزی و فراهم‌سازی امکاناتی در زمین برای رفع این نیازهاست. این فرایند و تطوراتی که انسان برای ادامه پررونق حیات خود و برای تأمین نیازهای خود (از قبیل آب، غذا، پوشاک، انرژی، حمل‌ونقل و ...) سامان می‌دهد «معیشت» نام گرفته است. «معیشت» و «معاش» از حیث لغوی از ریشه «عیش» و به معنای کیفیت تطورات انسان در طول حیات و زندگی و در یک کلام نحوه گذران یک زندگی باقی و پررونق است؛ اگرچه گاه به آن وسیله و امکاناتی که انسان به وسیله آن می‌تواند حیات و زندگی خود را بگذراند نیز اطلاق می‌شود (مصطفوی، ۱۳۸۳، ج ۱، ۲۷۹-۲۷۷ و ۲۱۹). بدین ترتیب، معیشت جزء جدایی‌ناپذیر از استقرار امت اسلامی در زمین بوده و یکی از ارکان شهرنشینی را شکل می‌دهد (اعراف، ۱۰: قصص، ۵۸).

عمران

مطابق قرآن کریم زمین برای انسان خلق شده است و مسخر وی قرار داده شده است (بقره، ۲۹؛ جاثیه، ۱۳)؛ و این برخلاف رهنمودهای برخی از مکاتب است که زمین و محیط‌زیست را بر انسان مسلط می‌دانند. گرچه تسخیر شدن زمین برای انسان، به معنای رها بودن وی برای هر اقدامی نیست؛ بلکه وظایف مهمی برای جامعه نسبت به زمین تعریف شده است که از مهم‌ترین و جامع‌ترین آنها می‌توان به «عمران و آبادانی» زمین اشاره نمود (هود، ۶۱). خلیفه و ولی الهی و امت اسلامی نسبت به زمین آزاد و رها نیستند و لازم است به تبعیت از مستخلف عنه به عمران زمین بپردازند (انصاری و همکاران، ۱۳۹۲): منظور از «عمران» در لغت حرکت در جهت احیای حیات یک چیز و همچنین استمرار دادن

این حیات است. زمین نیز گرچه مواهب متعددی را بدون تلاش انسان ارائه می‌دهد، اما دارای وجوه بالقوه و گنجینه‌های نهفته‌ای است که توسط جامعه ایمانی قابلیت پرورش، تولید و بارور شدن خواهد داشت. فرایند تربیت زمین و حفظ آن از آسیب‌ها و بارور نمودن قابلیت‌های آن را عمران زمین می‌گویند که از جمله وظایفی است که قرآن کریم برعهده انسان‌ها و بالخصوص جامعه ایمانی قرار داده است (براساس جواد آملی، ۱۳۸۸/الف، ۲۸-۲۷ و مصطفوی، ۱۳۸۳، ج ۱، ۲۱۹). بدین سان عمران زمین مؤلفه‌ای اساسی برای حفظ بستر مادی شهرنشینی و بقای آن خواهد بود.

امنیت

شهرنشینی به معنای قرآنی و الهی آن، هم از سوی طبیعت زمین و هم از سوی انسان‌های دیگر - که دشمنان این نظام هستند - مورد تهدید بوده و اضمحلالش محتمل است. از این‌رو در راستای بقای شهرنشینی عنصر «امنیت» بسیار کلیدی و مهم است. قرآن کریم نیز بر اهمیت امنیت در برقراری و ادامه حیات اقوام تأکید نموده است (قریش، ۴: نحل، ۱۱۲؛ نور، ۵۵).

وجه الهی

شهرنشینی در تعریف قرآنی، ذاتاً دارای وجه الهی و آسمانی است. کمال شهرنشینی و تحقق آن مرهون وجود ارکانی است که تضمین‌کننده نحوه ارتباط الهی و دینی میان عناصر پنجگانه شهرنشینی هستند. اگرچه هیچ‌یک از ارکان گفته شده، خالی از جنبه الهی و آسمانی نیست ولی برخی از ارکان دارای نقش کلیدی‌تری در ظهور جنبه‌های الهی شهرنشینی هستند. باید توجه داشت منظور از وجه الهی، صرفاً جنبه‌های معنوی نیست؛ بلکه منظور وجهی است که حاکمیت الله بر تمامی عوامل شهرنشینی و روابط آن را موجب می‌شود. در ادامه برخی از مهم‌ترین این ارکان اشاره می‌گردد.

عبادت (اقامه صلاه)

با توجه به اینکه شهر نقطه اتصال آسمان و زمین است، مهم‌ترین فعالیت شهر و وظیفه امت و ولی، ارتباط مستقیم با مبدأ هستی یعنی الله است که در عرف به آن «عبادت» اطلاق می‌شود. قرآن کریم برای اشاره به این مفهوم از تعبیر «اقامه صلاه» بهره می‌گیرد که بسیار جامع‌تر از مفهوم عرفی «عبادت» است. «صلاه» از ریشه «ص، ل، و» و در لغت به معنای ثناء، مدح، دعا، تحیت و مانند آن است؛ همچنین گفته می‌شود که در متون عبری همین ماده به معنای کنیسه یهودیان است (مصطفوی، ۱۳۸۳، ج ۶، ۲۷۳-۲۷۲). منظور از «اقامه صلاه» در قرآن کریم نوعی آیین اجتماعی است که با محوریت دو رکن برپا می‌شود: رکن اول: امام، رکن دوم: مأمومین (ر.ک. نساء، ۱۰۲). این

کردن از خود و امکانات خویش در راه حاکمیت خداوند در جامعه است؛ قرآن کریم این وظیفه را «انفاق» نام می‌نهد. انفاق در نگاه قرآن کریم (و مطابق نظر برخی صاحب‌نظران از جهت لغوی) به معنای پر کردن شکاف‌ها و خلأهای جامعه الهی توسط هر نوع امکاناتی است که شخص منفق از آن برخوردار است (اللهی‌زاده، ۱۳۹۳، ب، ۱۷۶). شهرنشینی در معنای الهی آن، بدون روابط دلسوزانه، مخلصانه و صمیمانه میان امت و ولیّ محقق نمی‌شود؛ زیرا هدف از این نوع شهرنشینی صرفاً دستیابی به برخی جنبه‌های مادی حیات و سبقت در رفاه نامتعادل دنیوی نیست. آری، ممکن است نوعی از رفاه نامتعادل، نامتوازن، شکننده و جزء‌گرا با ابتناء بر مکاتب مادی حاصل شود؛ اما رفاه جامع دنیوی که منجر به رفاه اخروی می‌شود جز با وجود روابط مؤمنانه و الهی میان امت و حاکمیت شکل نخواهد گرفت. بر این اساس، فرایند «انفاق» که مبتنی بر ایمان واقعی و حقیقی به حاکمیت شکل می‌گیرد و نوعی از روابط پیشرفته اقتصادی، سیاسی و اجتماعی میان امت و حاکمیت را موجب می‌شود، شرطی اساسی برای بروز جنبه الهی شهرنشینی خواهد بود. طبیعی است در جامعه‌ای که شهرنشینان تنها از حاکمیت توقع دارند، از خود برای شهر هزینه نمی‌کنند و خود را مسئول نسبت به خلأهای شهری نمی‌دانند، حاکمیتی منفرد به وجود می‌آید که توانایی راهبری جامعه شهرنشین به سوی اهداف والا و رفاه جامع دنیوی-اخروی را نخواهد داشت. نکته دیگر در مورد «انفاق» نقش اساسی آن در تحقق «قسط و عدالت» در شهر است. قرآن کریم، شرط لازم برای دستیابی به اقامه مردمی «قسط» در میان جامعه را حرکت دائمی و بدون انقطاع امت در جهت انفاق می‌داند (حدید، ۲۵-۷). لذا یکی از آرمان‌های مهم انبیای الهی، یعنی برپایی قسط، با وجود رکن «انفاق» محقق خواهد شد.

وجه تمدنی

شهرنشینی یک ماهیت محدود به زمان و مکان مشخص نیست، بلکه در طول زمان و مکان امتداد می‌یابد. به عبارتی حاکمیت خدا بر روی زمین نه تنها باید در تمامی کره خاکی برقرار شود، بلکه لازم است در طول تاریخ و در همه اعصار تحقق و بقا یابد و بدین ترتیب تمدن جهانی اسلامی محقق گردد. از این رو، شهرنشینی ناگزیر از داشتن دو رکن اساسی «جهان‌پیوندی» و «نسل» است که در ادامه به توضیح آن پرداخته خواهد شد.

جهان-پیوندی

از آنجایی که حاکمیت الهی در عرصه کل زمین جاری می‌شود، تنها تشکیل یک «مدینه» برای تحقق این حاکمیت کافی نیست و لازم است سلسله‌مراتبی از شهرها در پهنه جهان وجود داشته باشد (اگرچه

آیین، نمادی از حرکت صفوف جامعه اسلامی به سمت قله‌های توحید با هدایت و رهبری ولیّ است. با این زاویه نگاه، «اقامه صلاه» نه یک آیین فردی که اصالتاً عبادتی اجتماعی است (اللهی‌زاده، ۱۳۹۳، ب، ۸۸). نکته دیگر آن که «صلاه» صرفاً مجموعه‌ای از اذکار و فعالیت‌های عبادی نیست؛ بلکه علاوه بر یک فعالیت فردی-عبادی، یک «پایگاه» برای بهره‌گیری از وحی به عنوان منشور هدایت امت اسلامی، تعلیم، تزکیه و انواع فعالیت‌های حاکمیتی و فرهنگی توسط ولیّ الهی است (نساء، مائده، جمعه، علق). از همین روست که «صلوه» باید اقامه و برپا شود نه آن که خوانده شود؛ و از همین جهت است که گاه این واژه و واژه «مسجد» به جای هم به کار می‌روند (نساء، ۴۶). قرآن کریم «اقامه صلو» را از مهم‌ترین ارکان جامعه ایمانی و مهم‌ترین اقدام عهده‌داران حاکمیت معرفی می‌نماید (مائده، ۵۵؛ حج، ۴۱). بر این اساس «عبادت» یا به تعبیر قرآنی آن «اقامه صلو» قطعاً جزء ارکان شهرنشینی محسوب می‌شود. مؤید این موضوع نقش مهم مسجد جامع در تبدیل شدن یک سکونتگاه به «شهر» در دوران اسلامی، است (حبیبی، ۱۳۸۴، ۴۲).

-تعلیم و تزکیه

وظیفه اساسی حاکم شهر نسبت به امت اسلامی، ارتقاء بینش‌ها و تفکرات جامعه و تعالی عملی و رشد رفتاری آنهاست؛ قرآن کریم این وظیفه مخصوص پیامبر و ولی الهی نسبت به امت اسلامی را «تعلیم و تزکیه» می‌داند (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ۵۲). شهر به معنای قرآنی آن، بدون وجود مؤلفه «تعلیم و تزکیه» قابلیت بقاء نخواهد داشت و در صورتی فقدان آن، یک حیات صرفاً مادی را تجربه خواهد کرد.

-تذکر و تفکر

در نگرش قرآنی، امت شهرنشین علاوه بر بهره‌گیری از تعلیم و حیانی، دارای قوه‌ای درونی و جهت‌دهنده در خود است که توسط آن می‌تواند راه زندگی متعادل و مستقیم را یافته و حتی بر همین اساس دعوت ولیّ الهی را پاسخ مثبت دهد (صوحی، ۱۳۹۴، ۱۷۵-۱۷۰). و از سوی دیگر زمین-محیط خارجی زندگی امت-پر است از نشانه‌ها و آیات متعدد که جهت صحیح را به خوبی نشان می‌دهد. از این رو لازم است شهرنشینی بستری مناسب را برای یادآوری و تذکر نسبت به داشته‌های فطری درونی و آیات بیرونی و تفکر در آنها فراهم آورد. با تذکر است که امت، درون خود را به یاد می‌آورد و با تفکر از این نشانه‌ها به مبدأ و معاد آنها پی می‌برد. بدون وجود این دو عنصر، وجه الهی شهرنشینی محقق نخواهد شد و حتی دعوت اولیاء الهی و تعلیم و تزکیه آنها مفید واقع نخواهد شد (شمس، ۱۵-۱).

-انفاق

وظیفه اساسی امت اسلامی نسبت به حاکم الهی، کمک و هزینه

را در نظر گرفته است (بقره، ۲۴۲-۲۲۰؛ سوره طلاق). امت شهرنشین اگر مفهوم نسل را نادیده انگارد، بستر را برای اضمحلال شهرنشینی فراهم ساخته است.

در انتها، ذکر این نکته الزامی است که در اینجا هر یک از ارکان شهرنشینی به آن از وجه شهرنشینی اختصاص داده شده است که بیشترین تأثیر را در شکل‌گیری آن وجه داشته است، اما واقعیت آن است هر یک از این ارکان، در تحقق و بقای سایر وجوه نیز می‌تواند نقش ایفا کند. برای مثال «امنیت» گرچه هم در وجه اجتماعی دخیل است و هم در وجه دنیوی، اما اثر آن در وجه دنیوی بیشتر است، و لذا در ذیل آن مطرح گردید.

نتیجه‌گیری

حیات طیبه که رفاه جامع دنیوی و اخروی را در پی دارد، دارای لوازم و اقتضائاتی است که جز با لحاظ تعریف شهر و شهرنشینی از منظر قرآن کریم، تأمین نخواهد شد. با تدبیر در قرآن کریم، می‌توان متوجه شد که شهرنشینی، مقوله‌ای مهم در راه تحقق حیات طیبه است. گرچه قرآن کریم، تعریفی متفاوت و متکامل از این موضوع دارد. قرآن، شهرنشینی را نوعی حیات در عرصه زمین می‌داند که نتیجه پذیرش و انقیاد امت نسبت به حاکمیت آسمانی الله بر مبنای وحی او و به دست جانشین و ولی الهی است. این نوع از حیات مستلزم استقرار و تجمع

به تناسب همین سلسله‌مراتب، سلسله‌مراتبی از نظام ولایت و حاکمیت نیز وجود دارد. تعدد شهرها در عرصه جهانی گرچه لازم است اما نباید موجب تفرقه و شکاف میان وحدت امت در عرصه زمین شود؛ بلکه لازم است در تمامی شئون شهرنشینی در عین حفظ هویت مستقل، پیوند و رابطه با سایر شهرها، لحاظ شود تا شبکه‌ای متشکل در کل پهنه زمین به‌وجود آید (جوادی آملی، ۱۳۸۸ ب). در این پژوهش عنصر فوق «جهان پیوندی» نام نهاده می‌شود. عنصر جهان‌پیوندی برای بقای شهرنشینی در یک شهر و همچنین حفظ حاکمیت کلان و واحد الهی بر کل زمین یک رکن لازم و ضروری محسوب می‌شود.

نسل

همان‌طور که شهرنشینی با تعریف قرآنی باید از حیث مکانی در کل جهان امتداد یابد، از حیث زمانی نیز باید در طول تاریخ حیات داشته باشد. بستر اصلی برای امتداد شهرنشینی در طول تاریخ، مفهوم «نسل» است. «نسل» در لغت به معنای خارج شدن از متن یک چیز و تبدیل شدن به یک جریان ممتد است (مصطفوی، ۱۳۸۳، ج ۱۲، ۱۰۹) و در مورد انسان، به معنای فرزندان و ذریه انسان است که از وی متولد شده و جریان بشریت را امتداد می‌بخشند. بدین‌سان «نسل» یکی از ارکان بقای حیات هر نوعی از جوامع انسانی است (طباطبایی، ۱۳۴۸، ج ۲، ۹۶). قرآن کریم این مهم را مورد توجه قرار داده و برای پاسداری از نهاد خانواده که مسئولیت بقای نسل را برعهده دارد، تدابیر مختلفی

جدول ۲. وجوه و ارکان شهرنشینی و جایگاه هر یک

وجوه حیات شهرنشینی	ارکان شهرنشینی	جایگاه رکن مربوطه
وجه اجتماعی	قانون (کتاب)	محور مشترک روابط میان تمام شهرنشینان
	حاکمیت (ولایت)	نظام اجراکننده قانون و کتاب در میان امت
	تجمع	عنصر بسترساز ارتباط امت با کتاب و ولی
	مربطه	مناسبات جمعی شهرنشینان با هم
وجه دنیوی (مادی)	مالکیت	عنصر تأمین‌کننده فردیت افراد شهرنشین
	سکونت	عنصر ملازم با استقرار امت در عرصه زمین
	معیشت	عنصر تأمین‌کننده نیازهای زمینی شهرنشینان
	عمران	مسئولیت امت نسبت به پتانسیل‌های مادی زمین
وجه الهی	امنیت	عنصر جلوگیری‌کننده از اضمحلال مادی شهر
	عبادت (صلوه)	مناسبات الهی شهرنشینان با خداوند
	تعلیم و تزکیه	مناسبات الهی حاکمیت با امت
	تذکر و تفکر	مناسبات الهی امت با خود و زمین
وجه تمدنی	انفاق	مناسبات الهی امت با حاکمیت
	جهان‌پیوندی	عنصر تأمین‌کننده جهانی بودن حاکمیت الله بر زمین
	نسل	عنصر امتداد بخش شهرنشینی در طول تاریخ

تشکیل می‌شود که مؤمنان خارج از حکومت اسلام به آنجا مهاجرت نمایند، بنابراین مهاجرت به معنای خروج از حاکمیت طاغوت و پیوستن به جبهه واحد مؤمنان و در یک کلام حاکمیت اسلامی است. همچنین آیه ۸۹ سوره نساء نیز به نحوی بیانگر لزوم ارتباط ولایی با هجرت کنندگان و قطع ارتباط با کسانی است که ادعای ایمان دارند ولی اهل مهاجرت نیستند. در آیه صدم همین سوره نیز مهاجرت را به سوی خدا و رسول دانسته است که نشان می‌دهد مهاجرت باید به سوی جایی باشد که رهبر الهی (رسول) در آن حضور و حاکمیت دارد.

۸. در این آیات اقتضای طبیعی بادیه نشینی را مطرح کرده نه آنکه اختلاف طبقاتی را تدویریه نماید؛ بدین بیان که اعراب - یعنی کسانی که در مرکز تمدن اسلام نیستند - نسبت به تمدن وحیانی دورتر بوده و از وحی بهره کمتری دارند؛ اگرچه میان آنها، اهل ایمان نیز وجود دارد. (همچنین ر.ک. حجرات، ۱۷-۱۴)

۹. در این آیه به عنوان مثال به اهتمام منافان در جهت بازگشت به مدینه و خارج نمودن مؤمنان و بازپس گیری حکومت اشاره شده است.

۱۰. ر.ک. کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۲۷۷. پیرامون علت حرمت تعرب بعد از هجرت، ر.ک. ابن بابویه، ۱۳۷۱، ج ۳، ۵۶۶)

۱۱. قرآن در این سوره مکرراً به بحث انسجام درونی جامعه اسلامی اشاره می‌کند و نهایتاً در آیه انتهایی، صراحتاً بر ضرورت م رابطه (ابطوا) تأکید می‌ورزد.

۱۲. ر.ک. به حدیثی از امام صادق (ع) در ابن بابویه، ۱۳۶۱، ص ۳۶۹
۱۳. به نظر می‌آید قانون کلی در نظام مالکیت در این آیه بیان می‌شود: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ نساء، ۲۹

۱۴. قرآن کریم در این آیه می‌فرماید از چیزی انفاق کنید که ما خودمان شما را جانشین و خلیفه خود بر آنها قرار دادیم.

۱۵. ر.ک. ابن فارس، ۱۳۶۶-۷۱ق، ج ۳، ۸۸؛ راغب، ۱۳۷۰، ج ۱، ۴۱۷؛ مصطفوی، ۱۳۸۳، ج ۵، ص ۱۶۳

۱۶. خداوند متعالی همان‌طور که انسان را بر روی زمین قرار داد برای رفع نیازهای زمینی وی نیز، امکانات و نعماتی را در زمین تعبیه نمود. چنانکه در جریان اسکان انسان در زمین در آیه ۱۰ سوره اعراف بدان اشاره می‌نماید. باتوجه به این آیات از سوره اعراف و سیاق کل سوره می‌توان دریافت که تأمین معیشت انسان در زمین از جمله بزرگترین مواهب الهی است. همچنین در آیه ۵۸ سوره قصص «مَعِيشَةً» را به «قَرَبَةً» نسبت داده و این مؤیدی است بر این که یکی از ابعاد مجتمعات انسانی «معیشت» است.

۱۷. منظور کسی است که جانشین دارد؛ در اینجا منظور خداوند است که در زمین خلیفه و جانشین دارد.

در مکانی به نام شهر است. شهر -در معنای حقیقی کلمه- قطعه‌ای از زمین است که حاکمیت آسمانی الله در آن محقق گردیده و محل اجتماع مردم بر محوریت کتاب خدا و ولی اوست. به تعبیر دیگر، شهر حاصل واکنش پنج عامل سماء (آسمان)، ارض (زمین)، وحی (کتاب)، ولی و امت می‌باشد. این نگرش با تعاریفی که مکاتب بشری از شهرنشینی ارائه داده‌اند تفاوت‌های بنیادین دارد و از همین رو در عینیت خود مقتضی ارکان و مؤلفه‌هایی است که لزوماً در نظریات موجود شهرسازی، مورد تأکید قرار نمی‌گیرند. براساس تتبعات قرآنی نگارندگان، حیات طیبه شهری، دارای چهار وجه یا مرحله اجتماعی، دنیوی، الهی و تمدنی است. شهر ذاتاً از اجتماع مردم و ولی پدید می‌آید، پاسخگوی نیازهای مادی بشر خواهد بود، تعالی الهی و تکامل آسمانی خواهد یافت و نهایتاً در رتبه آخر با سلسله‌مراتبی متناسب در پهنه جهان و در نهایت در تمام تاریخ گسترده خواهد شد و تمدنی متعالی را شکل خواهد داد. هر کدام از این وجوه یا مراحل، دارای ارکانی است که بدون وجود آنها، شهرنشینی به معنای قرآنی آن یا محقق نخواهد شد و یا باقی نخواهد ماند (جدول ۲).

۱- پی‌نوشت

۱. منظور، فهم خود آیه به‌طور مستقل، صرف‌نظر از قرارگیری آن در بافت کلامی سوره است.

۲. پیرامون معنای لغوی این واژه لازم است تحقیقات بیشتری صورت پذیرد.

۳. مطابق مضمون این آیه، آسمان‌های هفتگانه، هفت راه برای ارتباط خداوند با زمین هستند و همین راه ارتباطی موجب می‌شود که خدا از خلق خود غافل نباشد.

۴. مطابق این دو آیه و همچنین با دقت ادبی در جزئیات عبارت «اِسْتَوَىٰ اِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سَمَآوَاتٍ» در آیه اول (به‌کارگیری حرف جرّ اِلَى برای اِسْتَوَى و استعمال فاء سببیه بین دو جمله) می‌توان متوجه شد که شکل‌گیری متوازن هفت آسمان، نتیجه استقرار خداوند در آسمان و تکیه بر تخت فرمانروایی پس از خلق زمین است. گویا مرتبه وجودی زمین تحمل حضور عرش الهی را ندارد، لذا محل استقرار آن باید طی مراتبی به زمین متصل شود؛ این مراتب وجودی (نه مادی)، آسمان‌های هفتگانه است.

۵. مطابق سیاق این آیه، اوامر تکوینی خدا و همچنین پیام‌های تشریحی خدا از طریق آسمان‌ها به بشر منتقل می‌شود (ر.ک. طباطبایی، ۱۳۴۸، ج ۱، ص ۲۴۷).

۶. آیات بیان شده در یک سیاق واحد قرار دارند و قرار دادن جانشین بر روی زمین نتیجه خلق هفت آسمان و استقرار خدا بر عرش می‌باشد.

۷. مطابق آیه ۷۲ سوره انفال، ولایت و جبهه واحد بین مؤمنان هنگامی

۱۸. عبادت در لغت به معنای نهایت خشوع در برابر مولا همراه با اطاعت است (مصطفوی، ۱۳۸۳، ج ۸، ۱۳) و در قرآن مترادف «عبودیت» در زبان فارسی است نه «پرستش».

۱۹. با توجه به تدبیر سوره جمعه، نماز پایگاهی برای تربیت، تزکیه و تلاوت و کار فرهنگی رسول (ص) است. همچنین تدبیر در سوره نساء و مائده نشان می‌دهد، «صلوه» جایگاهی برای تبلیغ دین، نشر و محافظت از آن و حتی حکم و قضاوت کردن براساس دین است. تدبیر در سوره علق نشان می‌دهد پیامبر (ص) از نماز برای قرائت قرآن، هدایت و امر به تقوا استفاده می‌کرده‌اند. همچنین مطابق سیره ایشان، نماز و مسجد صرفاً برای عبادت نیست، بلکه خلال آن بسیاری از امور اجتماعی و ابعاد هدایتی جامعه اسلامی انجام می‌پذیرد. از این رو مسجد محل شروع جنگ‌ها، تجمع‌ها، مشورت‌ها، قضاوت، حکم، قانون‌گذاری و... نیز می‌باشد (اللهی‌زاده، ۱۳۹۲ الف، ۶۲-۶۱).

۲۰. در این آیه شریفه منظور از نزدیک نشدن به الصلاه، نزدیک نشدن به نماز نیست، بلکه نزدیک شدن به مسجد است، زیرا عبور از نماز (به عنوان یک فعالیت) معنا ندارد. بنابراین منظور اولیه این آیه با توجه به سیاق این است که در حالت ذکر شده به مسجد و پایگاه نماز نزدیک نشود.

۲۱. سوره مبارک جمعه که بیانگر نظام تربیت و حیاتی پیامبر^۱ است، لزوم همراهی با ایشان در تحقق این تربیت و اهمیت حضور در نماز جمعه برای بهره‌گیری از این تربیت است. در این سوره وظیفه پیامبر^۱ نسبت به امت اسلامی بدین شکل بیان می‌شود: هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمَمِينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ لِيُؤْتِيَهُم مِّنْ رَّبِّهِمْ وَأَن يَتَذَكَّرَ لَهُمْ وَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ وَاللَّهُ يَخْتَارُ (سوره جمعه، ۲ رک. اللهی‌زاده، ۱۳۹۲ ب، ص ۳۶۶-۳۵۹)؛ البته این وظیفه رسول در آیاتی دیگر نیز اشاره شده است؛ مانند: بقره، ۱۲۹؛ آل عمران، ۱۶۴ و...

۲۲. برخلاف تصور معمول، انفاق یک فعالیت فردی و صرفاً بشردوستانه (که بیشتر در قالب امور خیریه رخ می‌دهد) نیست. انفاق در قرآن کریم، یک راهبرد و الگوی اقتصادی است که می‌تواند انواع و شکل‌های مختلفی داشته باشد. براساس سوره حدید ایمان به خدا و رسول و حاکمیت الهی وی با انفاق مؤمنان تثبیت می‌شود و این فرهنگ انفاق محور منجر به تحقق آرزوی انبیاء: مبنی بر تحقق قسط خواهد شد. همچنین در سوره منافقون، اساس توطئه جریان نفاق برای سقوط جامعه ایمانی، نهی از انفاق است (منافقون، ۸). این نشان می‌دهد که جامعه پیامبر^۱ بر مبنای الگوی انفاق اداره می‌شود و اگر این عنصر از جامعه حذف شود، بقای آن دچار مشکل خواهد شد (برخی دیگر از آیات جالب توجه در این رابطه: بقره، ۲۸۱-۲۶۱ / توبه، ۱۰۶-۹۷ / انفال، ۶۰ و...). قرآن کریم با تأکید بر انفاق، نوعی از اقتصاد مردمی را معرفی می‌کند که برخلاف اقتصاد سودمحور، بر محوریت تأمین جامعه و حاکمیت آن استوار شده و از سوی دیگر بر خلاف اقتصاد سوسیالیستی، مبتنی بر اراده‌ها، توان‌ها، امکانات و انگیزه‌های مردمی است.

۲۳. توجه به سیاق این مباحث، روشن می‌سازد که تولید مثل و حفظ نهاد خانواده و رعایت ضوابط مربوط به طلاق و نحوه تعامل با فرزندان در این زمان، اهمیتی اساسی در تثبیت و بقای جامعه و حکومت اسلامی دارد. همچنین در سوره مبارک طلاق نافرمانی از اوامر خدا در امر خانواده را موجب اضمحلال جامعه معرفی می‌نماید.

۱- فهرست مراجع

۱. ----- (۱۳۸۹). قرآن کریم. (محمدرضا صفوی، مترجم). قم: نشر معارف
۲. ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۳۷۱). من لایحضره الفقیه، ج ۳، (جلد دوم). قم: دفتر انتشارات اسلامی، (نشر اصلی، ۱۴۱۳ ه.ق.)
۳. ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۳۶۱). معانی الأخبار (جلد اول). قم: دفتر انتشارات اسلامی؛ جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۳ ه.ق.
۴. ابن عاشور، محمد طاهر. (۱۳۷۸). تفسیر التحرير و التنویر (جلد اول). بیروت: مؤسسه تاریخ العربی، (نشر اصلی، ۱۴۲۰ ه.ق.)
۵. ابن فارس. (۱۳۶۲). معجم مقاییس اللغه (جلد اول). قم: مکتب الاعلام الاسلامی، (نشر اصلی، ۱۴۰۴ ه.ق.)
۶. ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۳۳۳). لسان العرب (ج سوم). بیروت: دار صادر، (نشر اصلی، ۱۳۷۴ ه.ق.)
۷. اراکی، محسن. (بی‌تا)؛ جزوه فقه نظام عمران شهری اسلام، بازیابی در ۳۱ خرداد ۱۳۹۵ از www.mohsenaraki.com.
۸. الازهری، محمد بن احمد. (بی‌تا). تهذیب اللغه (جلد اول). بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
۹. اللهی‌زاده، محمد حسین. (۱۳۹۲ الف). تدبیر در سیره تمدن ساز اهل بیت (ع) (جلد اول). مشهد: مؤسسه فرهنگی تدبیر در قرآن و سیره.
۱۰. اللهی‌زاده، محمد حسین. (۱۳۹۲ ب). تدبیر در قرآن (جزء ۲۸ و ۲۹) (جلد اول). مشهد: مؤسسه فرهنگی تدبیر در قرآن و سیره.
۱۱. اللهی‌زاده، محمد حسین. (۱۳۹۳ الف). تدبیر موضوعی: مبادی، مبانی، روش و نمونه (جلد اول). مشهد: مؤسسه فرهنگی تدبیر در قرآن و سیره.
۱۲. اللهی‌زاده، محمد حسین. (۱۳۹۳ ب). عبادات اجتماعی (جلد اول). مشهد: مؤسسه فرهنگی تدبیر در قرآن و سیره.
۱۳. اللهی‌زاده، محمد حسین. (۱۳۹۴). تدبیر تربیتی: مبادی، مبانی و روش (چ اول). مشهد: مؤسسه فرهنگی تدبیر در قرآن و سیره.
۱۴. انصاری، مجتبی؛ شریفیان، احسان؛ عبداللهی، محمد مهدی. (۱۳۹۲). وحدت‌گرایی رویکردی الهی به طراحی شهری، هویت شهر، ۱۶، ۳۸-۲۷.
۱۵. برزگر، محمد. (۱۳۹۴). زبان وحی، ج ۱: واژه‌شناسی (جلد اول). قم: نشر معارف.

۱۶. بستانی، فؤاد افراهم. (۱۳۷۵). فرهنگ ابجدی (جلد دوم). تهران: انتشارات اسلامی.
۱۷. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۸ الف). اسلام و محیط زیست (جلد پنجم). قم: نشر اسراء.
۱۸. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۸ ب). روابط بین الملل در اسلام (جلد اول). قم: نشر اسراء.
۱۹. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۹). جامعه در قرآن (جلد سوم). قم: نشر اسراء.
۲۰. جهان‌بین، نیما. (۱۳۸۸). مفهوم ماهیت شهر و معرفی شاخص‌ها و معیارهای سنجش آن در دوران معاصر، هویت شهر، ۴، ۲۶-۱۵.
۲۱. حبیبی، سیدمحسن. (۱۳۸۴). از شار تا شهر (چ اول). تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۲۲. حسینی، محمد حسین. (۱۳۸۸). جلوه نبوت، امامت و ولایت فقیه در رؤسای مدینه فاضله فارابی، مجله معرفت، ۱۴۵، ۷۴-۵۳.
۲۳. حسینی، محمد حسین. (۱۳۸۹). تجلی امامت در مدینه فاضله فارابی، مجله کوثر معارف، ۱۴، ۱۰۴-۷۷.
۲۴. خامنه‌ای، سید علی. (۱۳۹۵). طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن (چ هفتم). تهران: انتشارات مؤسسه ایمان جهادی (صهبا).
۲۵. راغب الاصفهانی. (۱۳۷۰). مفردات الفاظ القرآن (چ اول). بیروت: دارالقلم، (نشر اصلی، ۱۴۱۲ ه.ق).
۲۶. رهبری، حسن. (۱۳۸۷). شهر و روستا در فرهنگ قرآن، فصلنامه پژوهش‌های قرآنی، ۵۵ و ۵۴، ۳۴۱-۳۲.
۲۷. ستاری، حسن؛ و ذیحی، حسین. (۱۳۸۸). نگرشی بر مفاهیم مدیریت شهری حضرت رسول اکرم (ص) در شهر: مدینه تجلی زیبای مدیریت شهری در شهر اسلامی، فصلنامه مدیریت بهره‌وری (فراسوی مدیریت)، ۱۰، ۱۴۶-۱۰۵.
۲۸. سجادی، سید جعفر. (۱۳۵۴). سخنی چند پیرامون مدینه فاضله فارابی، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، ۱۱۳، ۵۵-۳۵.
۲۹. لشهید الثانی (زین الذر الجبعی العاملی). (۱۳۹۱). الروضه البهیئه فی شرح اللمعه الدمشقیه، قم: انتشارات دار العلم، (نشر اصلی، ۱۴۳۴ ه.ق).
۳۰. صادقی تهرانی، محمد. (۱۳۸۸). ترجمان فرقان: تفسیر مختصر قرآن کریم (چ اول). تهران: انتشارات شکرانه.
۳۱. صبوحنی، علی. (۱۳۹۴). تدبر در قرآن کریم: حزب مفصل، سوره‌های انشقاق تا ناس (چ دوم). قم: مؤلف.
۳۲. طباطبایی، محمد حسین. (۱۳۴۸). المیزان فی تفسیر القرآن (چ دوم). بیروت: مؤسسه الأعلمی للطبوعات، (نشر اصلی، ۱۳۹۰ ه.ق).
۳۳. طباطبایی، محمد حسین. (۱۳۶۴). اصول فلسفه و روش رئالیسم، ج ۲ (مقاله ادراکات اعتباری)، تهران: انتشارات صدرا.
۳۴. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۶۵). الکافی، ج ۲، تهران: دار الکتب الإسلامیه، (نشر اصلی، ۱۴۰۷ ه.ق).
۳۵. مدرسی، محمدتقی. (۱۳۷۷). من هدی القرآن (چ اول). تهران: دار المحبی الحسین، ۱۴۱۹ (نشر اصلی، ۵ ه.ق).
۳۶. مصطفوی، حسن. (۱۳۸۳). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم (چ سوم). بیروت: دار الکتب العلمیه، (نشر اصلی، ۱۴۲۶ ه.ق).
۳۷. منزوی، علی نقی. (۱۳۵۱). مدینه فاضله فارابی، مجله کاوه (مونیتج)، ۴۳، ۳۳۰-۳۲۰.
۳۸. نقی زاده، محمد. (۱۳۹۰). شهر آرمانی اسلام یا فضای حیات طیبه (چ اول). تهران: نشر شهر تهران.
۳۹. نقی زاده، محمد؛ و محتشم امیری، سعیده. (۱۳۹۲). بررسی مصادیق واژه‌های مرتبط با شهر (قریه، مدینه، بلد) در قرآن کریم، دوفصلنامه اندیشه شهرسازی، ۱، ۹-۱.

An Analysis of “City” and “Urbanization” Concept according to Quran’s Perspective

*Ehsan Sharifian**, Ph.D. of Urban Planning and Design, Faculty of Art and Architecture, Tarbiat Modarres University, Tehran, Iran.

Mohammadreza Pourjafar, Ph.D., Full Professor of Urban Design, Faculty of Art and Architecture, Tarbiat Modarres University, Tehran, Iran.

Aliakbar Taghvayi, Ph.D., Associate Professor of Urban Planning, Faculty of Art and Architecture, Tarbiat Modarres University, Tehran, Iran.

Abstract

Islamic urban design should be based upon primary religious sources. Many researchers do not pay enough attention to the primary religious sources and usually get their foundations from disreputable sources. Those who refer to primary sources do not have reliable methods to interpret these references. This prevents from achieving a dependable and comprehensive Islamic urban design theory. Accordingly, exploring definitions of religious sources and approaching the fundamental concepts of urban studies are of utmost importance. In this regard, the concept of "City" and "urbanization" is the first priority. Additionally, Quran plays a dominant role in providing basic and strategic policies between religious sources such as Quran and Hadith, because it is the constitution of Islam. In this research, we present the exact definition of "City" and "urbanization" during a methodological study of Quran, named "Tadabbor". According to this method, we have to review surahs comprehensively by considering their cohesiveness not just verses independently. Also, we explain about the chief foundations upon which Islamic city is created and survived on. These are elements of existence and stability of cities according to Quran's policies. The study -based upon Tadabbor method- shows that Quran defines city (or Madinah) as a place in which the God's sovereignty over the earth is realized by aggregation and centralization of believers (Ummah) around the "vali" -or in other words God's saints- all oriented around "Vahy" (revelation from God). Thus "urbanization" is a kind of submission to the sovereignty of god's scripture (Quran) and substitute (Vali) that results in centralization in a place on the earth. This definition includes five key concepts: "God", "Vahy", "Vali", "Ummah" and "earth" which shows that urbanization is the result of their interaction. This kind of urbanization is associated with a type of life which has four evolution phases. Urban life as a prepubertal child should mature as a grown Islamic and divine urbanization. In the first phase, the "social" aspect of urbanization evolves and is in line with five fundamental elements according to Quranic studies. These are "law", "Sovereignty", "aggregation", "social interaction" and "ownership". The second step of urban life is the evolution of the "corporeal" aspect, in which urban life should provide the corporeal needs of Ummah as earthlings and has four indispensable bases: "Residence", "Livelihood", "Development" and "Security". The third stage of Islamic urban life evolution is its "Divine" appearance. Developing this attitude needs four essential concepts: "Worship", "Education & Cultivation", "Thinking & remembrance" and "donation". This stage is the highest level of a city but it should also be widespread and survive that constitute the fourth phase, the "Civilizational" aspect of urban life. After creation of the Islamic city and completion of the "social", "corporeal" and "divine" dimensions of urbanization, it should play a role on a global scale and sustain forever. To achieve this stage, two concepts should come to existence: "Global interactions" and "Generation". All the four stages and their fifteen key concepts make a strong foundation for reaching the Islamic urbanization, named by Quran: "Hayat Tayyebah".

Keywords: City difinition, Madinah, Aspects of urbanization, Quran, Tadabbor.

* Corresponding Author: Email: ehsansharifian00@yahoo.com